

تربیت در بعد اخلاقی

«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» همانا غیرت از آثار ایمان است...



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

#171؛ إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ؛ همانا غیرت از آثار ایمان است.

بحث راجع به تربیت در بعد اخلاقی، به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن است. عرض کردم در بین محیط‌هایی که انسان از آنها روش می‌گیرد، اولین محیط #171؛ محیط خانوادگی است. به طور غالب آنجایی که انسان در این جهان مادیت چشم می‌گشاید و در آن بستر رشد می‌کند، محیط خانواده است؛ خصوصاً که این محیط با محبت آمیخته است. در خانواده رابطه تنگاتنگ همراه با محبت وجود دارد و این نوع رابطه، روی انسان نقش سازندگی دارد؛ اعم از اینکه نقش تخریبی داشته باشد و اثرش فساد باشد یا اثر صلاح داشته باشد.

* محیط‌های پنج‌گانه تربیتی

در ابتدای بحث این تذکر را بدهم که انسان معمولاً در محیط‌هایی که ساخته می‌شود، اولین محیط، محیط خانوادگی است، بعد محیط آموزشی، بعد محیط شغلی، بعد محیط رفاقتی و بعد هم محیط پنجم یعنی فضای کلی جامعه است که در تربیت او نقش دارد. جوّ پنجم حتی بر دیگر فضاها نیز غالب و حاکم است. من نمی‌توانم در بحث تربیت، آنچه مربوط به محیط آموزشی است را در خلال بحث خانواده که مربوط به بچه‌ی در دامن پدر و مادر است بیاورم. ابتدا آنچه مربوط به محیط خانوادگی است را بحث می‌کنیم و بعد به سراغ محیط دوم که محیط آموزشی است می‌رویم که بچه در آن بزرگ می‌شود و او را به مدرسه می‌فرستند؛ بعد هم محیط‌های بالاتر را بحث می‌کنیم. هر محیطی برای خودش یک سنخ مسائل خاصی دارد و باید آن را از نظر تربیتی جداگانه بررسی کرد. این را از این جهت عرض می‌کنم که یک عده که گویا کم‌حوصله هستند یا گرفتاری‌هایی در محیط‌های دیگر دارند، از مسائل مربوط به محیط‌های دیگر می‌پرسند؛ حال آنکه بحث ما فعلاً در رابطه با محیط خانواده است.

* جامعه را نمی‌توان با #171؛ شعار & اداره کرد

این را بدانید که شعار بی‌شعور - یعنی شعاری که همراه با عمل نباشد - اثر ندارد. شعار، بدون شعور، اگر اثری هم داشته باشد، اثرش مختصر است و رد می‌شود. گاهی هم اثر عکس دارد. شعاری که همراه با عمل نباشد، اگر خیلی خوب و درجه یک هم باشد، یک شعله‌ای می‌گیرد و بعد هم خاموش می‌شود. این را هم بگویم که یکی از مشکلات جامعه ما همین است؛ نمی‌شود جامعه را بر محور شعار اداره کرد. برای اصلاح جامعه، شعارها باید با شعور و همراه با عمل باشد؛ چه در بُعد دنیوی و چه در بُعد اخروی، چه مادی و چه معنوی. با صرف شعار که چیزی اصلاح نمی‌شود. اگر انسان برای اصلاح مشکلات جامعه فقط شعار بدهد، گاهی اثرش چند ساعت بیشتر نیست؛ به چند روز هم نمی‌کشد که اثرش از بین می‌رود. به خصوص اگر در کنار آن شعار، عمل هم نباشد که دیگر هیچ! گاهی نتیجه عکس هم می‌دهد.

* همنشینی با بدان و خوبان، هر دو اثر گذار است

بحثی که ما در جلسه گذشته داشتیم این بود که مسئله تربیت - که از عناوین قصیده هم نیست - تدریجی‌الوصول است. چه در بُعد فساد انسان و چه در بُعد صلاح او، هر دو تدریجی‌الوصول است و این روش بر اثر تکرار به صورت ملکه برای انسان حاصل می‌شود. روایاتی را هم که آنجا مطرح کردم، در بُعد فساد بود. حالا در بُعد صلاح هم روایتی را می‌خوانم. روایات متعددی هم تحت عنوان مصاحبت و مجالست هست که من آن‌ها را جلسه گذشته عرض کردم. در بُعد فساد این روایت از علی را عرض کردم که حضرت فرمود: #171؛ صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتِّينِ حَمَلَتْ تَنَاؤًا؛ همنشینی با بدان، بدی را به همراه دارد، مانند بادی که اگر از روی شیئی بد بو بگذرد، با خود بوی بد را می‌برد. این روایت به فساد و جنبه تخریبی در تربیت اشاره داشت؛ یعنی نقش تخریبی رابطه تنگاتنگ با بدها، آن هم با چاشنی محبت (همنشینی) مطرح شده بود. کاملاً عکس آن هم از علی نقل شده است که #171؛ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتِّينِ حَمَلَتْ طَيِّبًا؛ همنشینی با خوبان، خوبی بدست می‌آورد، مانند بادی که چون بر بوی خوشی گذر کند، بوی خوش می‌گیرد. یعنی حضرت دوباره عین مثالی که درباره فساد گفته بود را می‌زند؛ بوی خوش.

* آیا سرعت فاسد شدن و اصلاح شدن برابر است؟

مطلب دیگری که می‌خواهم در همین رابطه مطرح کنم این است که آیا این تدریجی‌الوصول بودن صلاح و فساد، سرعتش مساوی است؟ یعنی وقتی که می‌خواهند کسی را فاسد کنند، آیا فاسد کردن او از نظر سرعت و بُطی(کندی) مانند اصلاح کردن زمان می‌برد؟ مثلاً فرض کنید اگر کسی دو ماه با شخص فاسدی رفاقت داشته باشد، آیا فاسد می‌شود؟ یا اگر مدتی در یک محیط فاسد باشد، آیا فاسد می‌شود؟ و همین‌طور اگر کسی دو ماه در یک محیط سالم صالح باشد یا رفیق سالم صالح داشته باشد، آیا صالح می‌شود؟ اصل مسأله تدریجی‌الوصول است؛ حالا این مسأله مطرح می‌شود که آیا سرعت و کندی‌شان برابر است؟ آیا نقش تخریبی و نقش سازندگی از نظر بطیء بودن و سریع بودن یکسانند یا این دو با هم مختلف هستند؟ این یک بحث ریشه‌ای است. من نمی‌خواستم اینگونه این بحث را مطرح کنم، چون ممکن است یک مقدار برای عموم سنگین باشد؛ ولی تا آنجایی که در توانم هست بحث را تنزل می‌دهم.

* قوای بالفعل حیوانی و استعداد انسانی در وجود کودک

استاد ما (رضوان الله تعالی علیه) در این رابطه مطالبی دارد که من عین مطالب و عبارات ایشان را نقل می‌کنم. ایشان می‌فرماید: #171؛ انسان در ابتدای ورود به این عالم، حیوانی بالفعل است و تحت هیچ میزان، چیزی جز شریعت حیوانات - که اداره شهوت و غضب است - نیست. در جمله‌ای دیگر ایشان می‌فرماید: #171؛ در مقام خود مبرهن است که انسان در اول پیدایش، پس از طی منازل، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانی، امتیازی از سایر حیوانات ندارد و آن قابلیت انسانی، فعلیه نیست (فعلیت ندارد). اگر در تحت تأثیر مربی (یعنی تربیت او) واقع نشود، پس از رسیدن به حد رشد و بلوغ، یک حیوان عجیب و غریبی می‌شود؛ #171؛

مراد ایشان این است که هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، یک فعلیت و یک سری استعدادهایی دارد. ایشان می‌فرماید وقتی که بچه به دنیا می‌آید یک حیوان تمام عیار است. من از استاد نقل می‌کنم و البته از جنبه‌های علمی هم واقعیت مطلب همین است. همه ما که به دنیا آمدیم، در ابتدا از نظر فعلیت، یک حیوان دو پا بودیم. حیوان دو پا از چه چیزی تشکیل می‌شود؟ قوای حیوانی؛ یعنی شهوت و غضب و وهم. این سه مورد است که در کودک از ابتدای تولد و ورودش به این عالم وجود دارد. همه ما از این نظر، فعلی هستیم. یعنی این قوا در وجود ما فعلیت دارد. اما از نظر استعدادی دو بخش از استعدادها را خدا در ما نهفته که من بارها از آنها به بذر و نشاء تعبیر کرده‌ام. اگر یادتان باشد در حرف‌هایم می‌گفتم که خداوند در وجود ما، هم بذر انسانیت را پاشیده است و هم بذر معنویت را. به عبارت دیگر ما مفطوریم به فطرت انسانی؛ یعنی این مسائل با وجود ما همراه است. فطریات انسانی زیاد است؛ از جمله حیا؛ بذر و نشاء حیا را خدا در وجود همه ما کاشته است. از آن طرف در بُعد معنویت، آنجا هم فطریات هست. مثل خداجویی. در روایات هم داریم #171؛ کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ؛ و #171؛ أَلْفِطْرَةٌ هِیَ التَّوْحِيدُ؛

* وظیفه مربی؛ شکوفایی بذر انسانی و الهی

حالا بحث در مورد مربی است که وظیفه او چیست؟ تنها کار او این است که این استعدادها را با دستوراتی که از ناحیه خالق رسیده است به فعلیت برساند. وظیفه مربی این است که این دستورات را به کار ببندد تا کودک در بُعد انسانی، یک انسان شود و در بُعد الهی، یک فرشته شود. استعدادش را خدا در او گذاشته است. کار مربی این است که آن استعدادها را با دستوراتی که رسیده است شکوفا کند. چون آن کسی که او را خلق کرده می‌داند که باید چه کاری روی این انجام شود تا این بذر سر در آورد. اصلاً احتیاج نیست که مربی زمین را شخم بزند یا بذر بپاشد؛ خصوصاً بچه، همه این استعدادها در او هست. فقط مربی باید آن را آبیاری کند. همه این‌ها بحث‌های گذشته من است. این‌ها را یادآوری می‌کنم تا به مطلب این جلسه برسیم.

* تربیت انسان؛ هدف از بعثت انبیاء

بعثت انبیاء برای همین بود. آنها آمدند برای اینکه دستوراتی را که برای به فعلیت رساندن این استعدادهاست، به ابناء بشر بگویند. یعنی انبیاء فقط برای تربیت این حیوان دو پا آمدند. مابه‌الامتیاز انسان از حیوانات دیگر همین استعدادهاست او است، که در فرمایشات استاد ما هم آمده بود که مابه‌الامتیاز انسان همین است. انبیاء مبعوث شدند برای این هدف که این حیوان را انسان کنند و او را فرشته کنند.

* دعوت به دنیا مقصد بعثت انبیاء نیست

گاهی بعضی‌ها یک سنخ مطالبی می‌گویند که اصلاً صحیح نیست؛ مثل اینکه انبیاء دعوتشان هم برای تربیت انسان بوده و هم برای سامان دادن به امور دنیایی او. من دوباره به سراغ فرمایشات استاد می‌روم. ایشان می‌فرمایند: #171؛ بعضی‌ها خیال کرده‌اند که دعوت پیغمبر اکرم دو جنبه دارد، دنیایی و آخرتی. این را مایه سرفرازی هم می‌دانند و این مطلب را کمال نبوت فرض کرده‌اند؛ #171؛ در ادامه استاد ما می‌گوید: #171؛ این‌ها از دیانت بی‌خبرند و از مقصد نبوت عاری و بری هستند؛ #171؛ من حرف‌های خودم را نمی‌گویم؛ حرف‌های ایشان را نقل می‌کنم. ایشان خیلی زیبا می‌فرمایند: #171؛ دعوت به دنیا از مقصد انبیاء به کلی خارج است، به جهت این که حس شهوت و غضب و شیطان باطنی (وهم)، برای دعوت به دنیا کفایت می‌کند و دیگر احتیاجی به بعثت رُسُل نیست و شهوت و غضب، قرآن و نبی لازم ندارد؛ #171؛ این‌ها حرف‌های امام (رضوان الله تعالی علیه) است. این کودک که به دنیا آمده، هم #171؛ شهوت؛ او فعلی است، هم #171؛ غضب؛ او فعلی است و هم #171؛ وهم؛ او فعلی است. این قوای حیوانی او در بستر طبیعت تقویت هم می‌شود. مثلاً وقتی که فرد به حد بلوغ برسد، شهوت جنسی او گل می‌کند. لازم

نیست تو کاری بکنی؛ خود او گل می‌کند. احتیاجی به تو ندارد که بخواهی کاری کنی که شهوت جنسی او تحریک شود؛ بدون تو هم تحریک می‌شود. این تعبیراتی است که ایشان دارد.

* پیامبر آمده است تا تو به وادی حیوانیت نروی

ما در معارفمان راجع به پیغمبر اکرم داریم - که ظاهراً قابل انکار هم نیست - که حضرت فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من فقط برای این مبعوث شدم که مکارم اخلاقی را تمام کنم. اصلاً می‌گویند غایت بعثت همین است. امام (رضوان الله تعالی علیه) در اینجا می‌فرماید: «در احادیث شریفه مجملأ و مفصلاً به مکارم اخلاق بیش از هز چیز بعد از معارف اهمیّت داده‌اند؛ یعنی پیغمبر اکرم می‌گویند مبعوث شده‌ام برای تربیت و به این ترتیب تو خودبه‌خود قرب به خدا پیدا خواهی کرد و فرشته خواهی شد. مکارم اخلاق و اخلاق، همان امور تربیتی است. مبعوث شده‌ام که به انسان روش رفتاری، گفتاری و کرداری بدهم. آمده‌ام تا تو آدم شوی و به وادی حیوانیت نروی - و به تعبیر استاد ما - یک حیوان عجیب و غریب نشوی. من برای این مبعوث شدم. خدا هم که در قرآن می‌خواهد پیامبرش را مدح کند، می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ حُسْنِ عَظِيمٍ؛ همانا تو دارای اخلاقی بزرگ هستی. بالاترین تعریفی که خدا از پیغمبر اکرم کرده، این است. یعنی همین تربیت و ارائه روش رفتاری و کرداری. من برای آن چیزها مبعوث نشدم؛ بلکه آمده‌ام تربیتان کنم. برای تربیت آمده‌ام. چون وقتی که من این روش را ارائه کردم، دیگر همه چیز درست می‌شود. وقتی که آدم شدی دیگر مسأله تمام است. چون رو به فساد رفتن مؤونه‌ای لازم ندارد؛ تربیت است که به پیغمبر نیاز دارد.

* کسی که نفس خود را تربیت نکند شریک جرم او است

حالا من یک روایت از علی بخوانم: «التَّفْسُ مَجْبُولَةٌ عَلَىٰ سَوِّ الْأَدَبِ وَ الْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمُلَازَمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ التَّفْسُ تَجْرِي فِي مَيْدَانِ الْمُخَالَفَةِ وَ الْعَبْدُ يَجْهَدُ بِرَدِّهَا عَنِ سَوِّ الْمُطَابَقَةِ فَمَنْ أَطْلَقَ عَنَانَهَا فَهُوَ شَرِيكٌ فِي فُسَادِهَا وَ مَنْ أَعَانَ تَفْسَهُ فِي هَوَىٰ تَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ تَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ؛ نفس به بی‌ادبی پیچیده است و بنده مأمور است به پایبندی به ادب نیک و نفس به سمت عرصه مخالفت می‌رود و بنده برای برگرداندن او از خواسته‌های ناپسند، تلاش می‌کند. پس هر کس افسار نفس را رها کند، در تباها کردن آن شریک شده و هر کس برای نیل به هواهای نفسانی خود تلاش کند، در قتل نفس خود شریک شده است.

* بعثت انبیاء برای مهار کردن حیوان نفس

این نفس که ما می‌گوییم یعنی آن نیروی حیوانیت تو، فعلی است؛ غضب و شهوت و وهم تو فعلیت دارد. اما تو باید تربیتش کنی. اگر این حیوان را رهاش کنی، در بستر مخالفت پیش می‌رود؛ یعنی بر خلاف ودیعه‌های انسانی و الهی درون تو می‌رود. چون حیوانیت در او فعلیت دارد و احتیاج ندارد که آن را به فعلیت برسانی. حیوان که دیگر مرز نمی‌شناسد. مثلاً او نمی‌فهمد که این مال کس دیگری است، که به او بگویی: آنجا نرو! اینها مال فلانی است...! اصلاً این حرف‌ها را نمی‌فهمد. بنده می‌داند که نفس یک حیوان است؛ لذا به او مهار می‌زند، دهنه او را می‌کشد. اگر کسی هم این را مهار نکند و رهاش کند، در فساد آن شریک است. بعثت انبیاء و رُسل برای این است که به نفس، مهار عقل و شرع بزنند. می‌خواهد یک دهنه بزند، که با این افسار حیوان نفس را مهار کنی تا شهوت و وهم و غضب فعلی او رها نباشد و به طور افسار گسیخته عمل نکند و مهار شود.

* سرازیری افساد و سربالایی اصلاح

فساد یعنی سرازیر رفتن. اگر نفس را رهاش کنی، خودش می‌رود. بعد هم هرچه برود، سرعت می‌گیرد؛ چون سرازیر است. صلاح و درست کردن، سربالایی است و کاملاً برعکس فساد است. درست است که هر دو تدریجی‌الوصول هستند، اما در بُطی و سرعت خیلی تفاوت دارند. انسان زود فاسد می‌شود، اما به صلاح رفتن دیر حاصل می‌شود. تربیت خیلی حوصله می‌خواهد.

* شهوت و غضب را ریشه‌کن نکن؛ تربیت کن

بله لازم نیست بذر بپاشی. بذر را خدا پاشیده است. لازم نیست تو نهالی درون او بکاری. نشاء را خدا زده است. تو باید جلوی شهوت و غضب فعلی را بگیری. نه آنکه قمعش کنی و ریشه‌اش را بزنی. به شهوت او روش بده! به غضب او روش بده! انبیاء آمدند که به من و تو روش بدهند، چه در بُعد شهوتان، چه در بُعد غضبان؛ نیامدند این‌ها را از بین ببرند. وجود، خیر محض است. همین که خدا اینها را در وجود ما قرار داده، یعنی فایده دارد و باید باشد. اما نباید رها باشند. انبیاء می‌خواهند روش بدهند و آن استعدادهای انسانی و الهی درونی من و تو را شکوفا کنند. لذا امام در اینجا می‌فرماید که بعضی خیال کرده‌اند که انبیا آمده‌اند تا شهوت و غضب را نسبت به امور دنیا تحریک کنند. ایشان می‌گویند معلوم می‌شود که اینها اصلاً از دیانت بی‌خبرند که این حرف‌ها را می‌زنند.

* اصلاح، بطیعی الحصول و افساد، سریع الحصول است

لذا من مطلبی را که می‌خواستم عرض کنم این است که چه شخص و چه جامعه، در هر محیطی که باشد - بحث من الآن کلی است و دیگر اختصاص به محیط خانواده ندارد - روش‌های بد را زودتر یاد می‌گیرد. این بحث کلی است. تربیت تدریجی‌الوصول است، چه محیط خانوادگی باشد و چه محیط آموزشی باشد یا محیط شغلی باشد؛ هر جا که بروی تربیت تدریجی‌الوصول است. اما روش رفتاری دادن برای فساد یا برای صلاح با هم فرق دارد. چون مسائل شهوی و غضبی، با آنچه که در من فعلیت دارد همسو است و لذا سریع اثر می‌کند. اصلاح، بطیعی الحصول و گند است. فساد هم تدریجی است اما سریع الحصول است. اگر یک جامعه را رهاش کنی،

سرازیری است و خودش می‌رود. اصلاً لازم نیست که مظاهر فساد را بیاورید و نمایش دهید؛ اتفاقاً باید جلوی آن را بگیرید! این حرف که 171#& باید بی‌تفاوت بود؛ بر خلاف حرکت و هدف انبیاء و اولیاست. بی‌تفاوت؟! آن‌هایی که مسؤولند، باید جلوی مظاهر فساد را بگیرند. اگر رهایش کنید، جامعه خودش به سمت فساد می‌رود. لازم نیست تحریک‌ش کنید؛ چه رسد که با مظاهر فساد برخورد هم نکنید. اگر برخورد نشود، جامعه سریع به فساد کشیده می‌شود. مگر آن وقت می‌شود این جامعه را به این زودی‌ها درست و اصلاح کرد؟!</p></div>
<div data-bbox="499 162 937 180" data-label="Section-Header">

* به فساد کشیدن جامعه، آسان و سریع است؛ بر خلاف اصلاح آن</h3> </div> <div data-bbox="68 181 937 321" data-label="Text"> <p>یک ساختمان بیست طبقه را در عرض چند روز شما می‌توانید خرابش کنید؟ چند سال طول کشیده تا آماده شده است؟ مقدار زمانی که برای ساختن لازم است با مقدار زمانی که تخریب نیاز دارد، قابل قیاس نیست! پدر و مادر روی فرزندشان، بیست سال زحمت کشیدند، تو خیلی آسان می‌توانی خرابش کنی. تخریب، آسان و سریع است. به فساد کشیدن جامعه، آسان و سریع است. همین که رهایش کنی، خودش می‌رود؛ سرازیری است. انبیاء برای اصلاح جامعه آمدند. برای تربیت جامعه آمدند. اصلاً تمام بعثت انبیاء و اولیاء برای تربیت است. ابناء بشر را می‌خواهند آدم کنند و از حیوانیت بیرون بیاورند و با روش گفتاری و کرداری دادن ابناء بشر را به سوی انسانیت و فرشته شدن رهنمون کنند. انسان، حیوان فعلی است. امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌گوید: 171#&؛ رهایش کنی، حیوان عجیب و غریب در می‌آید؛ خودش، خود به خود اینجوری می‌شود. وظیفه مرتبی این است که نسبت به شهوت و غضب به او روش بدهد. یعنی همان روشی که از طریق وحی به ابناء بشر رسیده است.</p> </div> <div data-bbox="694 340 937 356" data-label="Text"> <p>اللهم صل علی محمد و آل محمد...</p> </div> <div data-bbox="447 357 937 375" data-label="Text"> <p>منبع: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهران</p> </div> <div data-bbox="86 977 133 989" data-label="Page-Footer"> <p>صفحه 4 | 3</p> </div> <div data-bbox="787 977 942 989" data-label="Page-Footer"> <p>قدرت گرفته از پرتال شمس - ITShams.ir</p> </div>